



خیلواکی

استقلال

www.esteqtaal.net

داکتر زمان ستانیزی

۲۴ دسمبر، ۲۰۲۴

آواز زن فریاد در سکوت است

استاد الهیات و عرفان در پوهنتون مطالعات عالی پسیفیکا در کلیفورنیا

آنهایی که از دین کمترین بهره برده اند، از آن بیشترین بهره برداری سو می کنند.

حکایتی است از پیشینان. روز جشن بود. مردم در شادمانی می سرودند و می رقصیدند. خداوندگار قصبه در منزلش به ساز و سرود دخترکان محله گوش فرا داده بود. سروصدای بلند شد که مطربانی از دیار دور آمده اند تا برای مسرت مردم محفل ساز، آواز، و رقص برپا کنند. به سالار بزرگ خبر رسید که مجلس طرب در مسجدی که به نام او مسما است برگزار میشود. بزرگمرد مُدبر که همه او را محترم می شمردند با شنیدن این خبر خشنود شد و خانم جوانش را برای تماشای محفل طرب دعوت کرد. هردو شادمان سوی مسجد شتافتند. منظره شاد و شغف و پر نشاط بود. پیشوای بزرگ با محبوب القلب زیبایش نزدیک به هم ایستاده محفل طرب را در مسجد تماشا می کردند. بقیه داستان را از زبان خانم جوانش عایشه می شنویم:

حدیث: «عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعِنْدِي جَارِيَتَانِ تُعْتَيْنِ بَعْنَاءِ بُعَاثَ فَاضْطَجَعَ عَلَيَّ الْفُرَاشُ وَحَوْلَ وَجْهَهُ وَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ فَأَنْتَهَرَنِي وَقَالَ مِرْمَارَةُ الشَّيْطَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ دَعُهُمَا فَلَمَّا عَفَلَ غَمَزَتْهُمَا فَحَرَجَتَا وَكَانَ يَوْمَ عِيدٍ يَلْعَبُ السُّودَانُ بِالذَّرَقِ وَالْجِرَابِ فَأَمَّا سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِمَّا قَالَ تَشْتَهَيْنَ تَنْظُرِينَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَأَقَامَنِي وَرَاءَهُ حَدِّي عَلَى حَذِّهِ وَهُوَ يَقُولُ دُونَكُمْ يَا بَنِي أَرْفَدَةَ حَتَّى إِذَا مَلَأْتُ قَالَ حَسْبُكَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَأَدْهَبِي»

ترجمه: «از حضرت عایشه روایت است که پیام آور خدا (ص) در حالی به منزل من آمد که دو دخترک که پهلویم نشسته بودند آهنگ «بُعَاثَ» را می سرودند. رسول خدا (ص) دراز کشید و رویش را دور داد. بعداً ابو بکر داخل شد و به لحن درشت [به حیرت] گفت، «آلات شیطانی در نزدیکی رسول خدا؟» رسول خدا (ص) [که احتمالاً از سرودن لذت می برد] رو گشتاند و به او

گفت «با ایشان کاری نداشته باش.» زمانی که ابوبکر خاموش شد، من به دخترکان اشاره کردم و آنها رفتند. روز عید بود و حبشیان با سپر و نیزه بازی نمایش رقص داشتند. یا من از رسول خدا(ص) خواهش کردم یا او از من خواهش کرد که آیا میل دارم که نمایش را تماشا کنم و من جواب مثبت دادم. بعداً در عقب پیام آور خدا(ص) چنان ایستادم که رخسار من به رخسارش چسبیده بود و رسول خدا (ص) گفت، «یا بَنِي أُرْفَةَ ادامه بدهید - بنوازید.» [بعداً] من خسته شدم و پیام آور خدا (ص) پرسید، «به حد رضایتت تماشا کردی؟» من بلی گفتم و برگشتم.»

توضیح: هنرمندان حبشی به مدینه آمده بودند تا در مسجد نبوی نمایش رقص و آواز خوانی اجرا کنند. رسول خدا (ص) به معیت حضرت عایشه به نمایش رقص و آواز خوانی به مسجد می روند و نمایش را تماشا می کنند. در یکی از این روایات آمده، زمانی که حضرت رسول اکرم (ص) از حضرت عایشه پرسیدند که «بس است؟» حضرت عایشه بار اول گفتند نه، و برای مدتی به تماشا ادامه دادند تا آنکه خسته شدند. بعد از پرسیدن بار دوم، حضرت عایشه گفتند، «بلی، بس است.» و به خانه برگشتند.

تفسیر: «وقال أبو حامد الغزالي فهذه الأحاديث كلها في الصحيحين وهو نص صريح في أن الغناء واللعب ليس بحرام وفيها دلالة على أنواع من الرخص الأول اللعب ولا يخفى عادة الحبشة في الرقص واللعب والثاني فعل ذلك في المسجد والثالث قوله صلى الله عليه وسلم دونكم يا بني أرفدة وهذا أمر باللعب والتماس له فكيف يقدر كونه حراماً والرابع منعه لأبي بكر وعمر رضي الله عنهما عن الإنكار والتغيير وتعليله بأنه يوم عيد أي هو وقت سرور وهذا من أسباب السرور والخامس وقوفه طويلاً في مشاهدة ذلك وسماعه لموافقة عائشة رضي الله عنها وفيه دليل على أن حسن الخلق في تطيب قلوب النساء والصبيان بمشاهدة اللعب أحسن من خشونة الزهد والتقشف في الامتناع والمنع منه والسادس قوله صلى الله عليه وسلم ابتداء لعائشة أتشتين أن تنظري ولم يكن ذلك عن اضطرار إلى مساعدة الأهل خوفاً من غضب أو وحشة فإن الإلتماس إذا سبق ربما كان الرد سبب وحشة وهو محذور فيقدم محذور على محذور فأما ابتداء السؤال فلا حاجة فيه والسابع الرخصة في الغناء والضرب بالدف»

ترجمه شرح و تفسیر: امام غزالی می فرماید: «این احادیث در دو کتاب معتبر صحیح، نص، و صریح روایت شده، بخاری و مسلم، و نشان میدهد که سرودن و نواختن ساز حرام نیست. از آن استنتاجهای ذیل می کنیم:

اول، نواختن ساز جایز است چنانکه حبشیان عرف رقصیدن و نواختن داشتند.

دوم، اجرای این کار (محل طرب) در مسجد جایز است.

سوم، فرموده حضرت رسول اکرم به مطرب «یا بنی ارفده» یک امر و یک خواهش یا فرمایش بود تا بنوازند، پس [با صراحت این امر و خواهش از او] چطور ممکن است که نواختن حرام پنداشته شود؟

چهارم، رسول خدا ابوبکر و عمر را از مداخله و سرزنش نوازندگان و سراینندگان منع کردند و به ابوبکر گفتند که این یک محفل جشن و شادی است و سرودن برای لذت بردن است.

پنجم، در هر دو مورد رسول خدا برای مدت زیادی با حضرت عایشه به تماشا ادامه دادند، و گذاشتند تا حضرت عایشه نمایش حبشیان را به آرامی خاطر تماشا کنند چنانکه قبلاً با او به سرودن دخترکان گوش داده بود. این به اثبات می‌رساند که داشتن خُلق خوش کار پسندیده است و با زنان و کودکان باید بازی و آمیزش کرد و نباید چنین ساعت تیریهای را در ترش رویی و دیدگاه زهد و پرهیزکاری ناجایز شمرد و منع کرد.

ششم، رسول خدا حضرت عایشه را تشویق کردند و از او دعوت کردند تا چنان که دلش خواست محفل طرب را تماشا کنند.

هفتم، آواز خواندن و نواختن دهل و دف جایز است.»

منابع استناد:

صحیح البخاری: کتاب العیدین باب الحراب والدرق یوم العید حدیث شما ره ۹۰۷.

صحیح مسلم: کتاب صلاة العیدین باب الرخصة فی اللعب الذی لا معصية فیہ فی أيام العید حدیث شماره ۸۹۲.

تفسیر حدیث از معتبرترین مرجع شریعت اسلام: امام ابو حامد الغزالی: إحياء علوم الدین کتاب آداب السماع والوجد وهو الكتاب الثامن من ربح العادات.

درجه اعتبار حدیث: منفق علیه (تائید شده به اتفاق رأی محدثین) و متواتر.

ترانه خوانی توسط دختران نوجوان که وزارت معارف افغانستان در متحدالمال مورخ ۱۳/۱۲/۱۳۹۹ آنرا تحریم کرد و یک هفته بعد در متحدالمال مورخ ۲۱/۱۲/۱۳۹۹ آنرا جواز دوباره داد نهایت سؤال برانگیز است. آیا صدور این فرمان به منظور تحریم ترانه خوانی زنان بود - ذهنیتی که شنیدن صدای زن را برای نامحرمان حرام می‌داند، یا نمایشی بود در کنار آمدن با مخالفین حکومت، یا به نحوی سرجنباندن بود به آنهایی که تا حد امکان هر عمل زنها را در تحریم تعریف می‌کنند، یا اینکه تصمیم دوم مبنی بر جایز دانستن دوباره سرودن ترانه توسط دختران نوجوان مصلحت سیاسی بود، یا اینکه عبارت «متقضیات عصر و زمان» دیرتر در قاموس شان نمایان شد؟

از ملاحای محلی که از قران و سنن محمدی آگاهی کم یا نسبی دارند و در تحریم و تکفیر ید طولای دارند بارها شنیده ایم که ساز و موسیقی و رقص حرام است و شنیدن آواز زن برای نامحرمان حرام است... مردم هم به اعتبار دستار و مندیل و عمامه که به رسم نشانه زهد (یا ریا) بر سر نهاده اند از آنها پیروی می کنند. این ذهنیت بر افکار مردم چنان مستولی است که به اذهان مقامات عالی حکومت هم سرایت کرده و جلالت مآبان با رعایت آن احکامی صادر می کنند که با راه و رسم و خواست و خُلق مردم در تناقض و تضاد قرار می گیرد.

داشتن ذهنیت دیانتی بد نیست، به شرط آنکه گرایش آن به صوب نورانیت باشد نه تاریکی تا ناخود آگاه سوی قهقرا و ظلمت نروند. معیارهای خوبی و زشتی اخلاقی نباید خودسرانه و غیر مسؤالانه صرف در تنگ نظریهای «حرام و حلال» محدود شوند، بلکه باید با معیارهای قران و سنت همنا باشند. ترش رویی، غضب لحن، و کراهت کلام ناقض بهترین سنن اخلاقی رسول اکرم اند. مردی که خوش خویی، خوشبینی، خوش زیستی و خوش خلقی خوی او بود - نشانه مکارم اخلاق که رسالت او بود و او برای اتمامش مبعوث شده بود همیشه در چهره متبسمش نمایان بود.

به منظور حصول همین سرور و خوشی و سعادت بزرگترین اثر بزرگترین دانشمند جهان اسلام امام ابو حامد غزالی زیر عنوان کیمیای سعادت به رشته قلم درآمده. متقیان هم در دعا خواست سعادت دنیا و آخرت می کنند.

حضرت نوح نامش را از نوحه سرایی گرفت، حضرت داود آواز می خواند و نی می نواخت، یا به روایاتی استون حنانه از دوری پیام آور خدا ناله می کرد. پس نوحه و ناله و نای و نغمه نفخات خداوند اند و نباید با ساز و آواز و تنغم آنها در ستیز بود.

مولانا از نی به نوا آمد و پیروانش در مسجد رقص سماع میکردند، صوفیان در ذکر به وجد می آیند و به رقص می پردازند، پرهیزکاران حمد و نعت و مناجات را با همراهی ساز می سرایند. ابوسعید ابوالخیر و ملا صدرا به همراهی ساز عبادت می کردند. بزرگترین دانشمندان و علمای جهان اسلام مخترع آلات موسیقی بودند. فارابی ماهور را اختراع کرد، امیر خسرو سازنده ستار و طبله بود، ساز قانون را به یعقوب الکندی که فارمول سعادت را تجویز کرد نسبت میدهند، غلامعلی خان بنگش در گوالیور از رباب افغانی سرود را با نام سرود ساخت....

مسلمانان اولی خوش ذوق، خوشحال، و خوشی پسند بودند. فرهنگ اسلامی با سرور و سعادت آمیخته بود. مسلمانان به هر جای دنیا که می رفتند فرهنگ طرب و خوشی را با خود می بردند. ساز و طرب مسلمانان با عبادات شان گره خورده بود چنان که مقامهای عرفان را با مقامهای موسیقی وفق دادند که حال در راگهای هندی هم استفاده میشود. مسلمانان در نیم قاره هند ساز را از معابد هندوان بیرون آوردند، به دربار شاهان بردند، و با نعت و «قول» رسول اکرم از آن سبک «قوالی» ایجاد کردند. مسلمانان رنگ موسیقی هند را چنان تغییر دادند که نقش براننده هنرمندان مسلمان در هنر هند شمالی نشانه روشن آن است.

زریاب و قمر از مشهورترین آوازخوانان هزار سال پیش از بغداد به اندلوس (اسپانیه) می رفتند و در بزرگترین محافل در مدینه الزهراء می سرودند. محبوبیت آنها سبب شد که طبقه سرایندگان به نام troubadour که نام آنها از کلمه «طرب أندلسی» و «ضرب» دهل و دف گرفته شده بیرون از سرحدات اسپانیه اسلامی گسترش پیدا کرد. مسلمانان به شمول القیطره (guitar)، العود (lute)، قانون (Qānūn)، و ستار (zither) ۲۶ آله موسیقی را به اروپایان معرفی کردند. که در اثر آن ساز سنتی minstrel اروپایی به symphony تحول پیدا کرد. تأثیرگذاری ثقافت مسلمانان چنان قوی بود که پاپ گریگوری مجبور شد که به تقلید از سرودن مناجات به سبک قرانت قران سرودن تسبیح و تمجید را در کلیساها جایز بشمارد که به نام Gregorian chants شهرت یافت. معرفی این فرهنگ مسرت اروپای را که در بستر اختناق دیانتگرایی افراطی مرده بود، زنده ساخت.

روزگاری که مسلمانان به مردمان دنیای دگر ساز و سرود و سرور و خوشی می آموخت در صفحات تاریخ خوابیده. گردش زمانه چنان عوض شده که دکانداران دین بالای خود مسلمانان غم می فروشند، خیلی گران می فروشند، و گاه به قیمت جان می فروشند.

در اختناق تعصباتی که به نام دین بر مردم ما خاصتاً زنان تحمیل می شود احکام صریح قران و سنن محمدی زیر پا می شوند. این اختناق بیشتر متوجه زنان است. زن ستیزی ما با طرب ستیزی گره خورده. زنها در این سرزمین در غم به دنیا می آیند، در غم بزرگ می شوند، گاه گاهی در غم می سرائند، در غم می میرند، و گاه هم توسط نزدیکترینان زندگی شان کشته می شوند تا آنها از «غم» زن بی غم شوند. نوای ناله هزاران زن نامراد این سرزمین در سکوت خاموش می ماند و باسکوت می میرد:

با طرب اندر ستیز است قلب پرسودای من
غم همی بارد به کوی و برزن ماوای من

اینکه مسلمانان امروز تاریخ و فرهنگ و ثقافت خود را یا فراموش کرده اند یا هیچ نمی دانند جای تأسف است، اینکه نمی دانند که ساز و طرب در طبیعت ما است نابخشوندنی است. انسان از اولین لحظات حیات با ساز ضربان قلب انس می گیرد. انسان با طرب و خوشی و سرور زاده می شود. سر و سِر و سُر ساز ذاتاً انسانی اند. ساز ذاتی که به گفته حضرت ابوالمعانی هست و بود ما در آن تعریف شده:

به ساز نیستی بسته است شور ما و من بارش
بهارت بلبلی دارد که شکل لاست منقارش
جفا با طینت مسرور عاشق بر نمی آید
مگر از درد محرومی ز پا بیرون خلد خارش
چو تصویر هلال آخر به خجالت خاک شد بیدل
ز ننگ ناتمامی بر نیامد خط پرگارش

* * *